یادداشت

## تلخ‌پنداری

احمد شیرزاد

شـایعات بسـیاری در روزهای جنگ ۱۲روزه اخیر و حتـی چند روز پس از آتش‌بس در میان مردم و برخی از اهل فکر وجود داشت که برخی از آنها خیلی تعجب‌آور بودند. می‌گفتند هر دو پای دریابان شـمخانی از ران قطع شـده است. می‌گفتند فرودگاه‌های کشور طوری آسیب دیده‌اند که تا ماه‌ها از پرواز خبری نخواهد بود. روز سـوم جنگ در میوه‌فروشـی محل شاهد بودم که آقایی با قیافه بسیار کارشناسـانه به دیگری می‌گفت: فیلم خانه ویران‌شـده فلانی را دیدی که چندتا دستگاه ماینر در آن بود؟ می‌گفتند از پادگان‌ها چیزی نمانده و خلاصه ده‌ها «می‌گفتند» دیگر. افتادن آب‌ها از آسیاب نشان داد که بسیاری از شایعات مجعول بود. امروز خندیدن به این قبیل خبرها و کوچک‌شمردن آنها کار دشواری نیست؛ اما در شرایط اضطراب اجتماعی، شنیدن این اقوال، به محکمی هرچه تمام‌تر، آن‌هم از کسانی که پنداشته می‌شـود از پشت پرده خبر دارند، آدمی را به دلهره و تردید می‌افکند. این پدیده نشان می‌دهد که متأسفانه دو خصلت اجتماعی نگران‌کننده در کشور ما وجود دارد: یکی زودباوری و دیگری تلخ‌پنداری. بحث زودباوری را به فرصـت دیگری وامی‌نهم، اما تلخ‌پنداری حکایـت نوعی علاقه ویژه در جماعت اسـت که خبرها و تحلیل‌های منفی را بسـیار بیشتر دوسـت دارند. امروز اگر در جمعـی از جوانان جدید یا قدیم از یک دسـتاورد مثبت جامعـه ایرانی (و نه این دولت یا آن دولت و این نهاد یا آن نهاد) سخن بگویی، برخی با پوزخند به بلاهت تو می‌خندند و در بهترین شرایط متهم می‌شوی که بله‌قربان‌گوی حکومت هستی. در چنین شرایطی، برای دیده‌شدن یا شنیده‌شدن باید تلخ‌ترین خبرها را نقل کنی و بدبینانه‌تریـن گمانه‌هـا را نسـبت بـه وضع حـال و آینـده از خود بـروز دهی. عمومیت‌یافتن چنین اخلاق و دیدگاهی می‌تواند نگران‌کننده باشد.

## فضیلتی به نام وطن‌دوستی

وحید قاسمی‌عهد

استاد دانشگاه و وکیل دادگستری

این روزها که میهن‌مان آماج تهاجم نامشـروع بود، هم‌زمان گروه‌هایی که تریبون و قدرت رسانه‌ای داشتند ریاکارانه با حذف میهن و وطن و با تفسیری ضد میهنی و ضد انسجام ملی، جنگ را به نزاع بین دو حاکمیت تنزل می‌دادند تا با تضعیف حاکمیت طرفی ببندند. گروهی دیگری نیز مدت‌ها بود که با برافراشتن پرچـم امت، مرزهای سیاسـی و جغرافیایی و ماهیتی به نام وطـن را در اذهان، کم‌رنـگ و محو کرده بودند. فارغ از ایـن تناقضات تحلیلی و انتزاعی که ذهن هر هم‌وطن با آن درگیر بود، در عالم واقع وطنی بود که ناجوانمردانه مورد هجوم قرار گرفته، مردمانش به اضطراب مبتلا شده بودند و خاکش به خون فرزندانش گلگون شـده بود. پس بیراه نبود هـر ایرانی در نهان‌خانه دل و ضمیر خود این پرسـش بنیادین را از خویشـتن بپرسد که آیا وطن‌دوسـتی امر اخلاقی یا فضیلت اخلاقی است؟ یا آن‌گونه که برخی ادعا می‌کنند، احساسی ارتجاعی و غیرعقلانی است که ریشـه در تعصب دارد؟برای پاسـخ، نخسـت باید روشـن کنیم که منظورمان از وطن‌دوستی چیست؟ همان‌طورکه فلاسفه سنت ارسطویی گفته‌اند، وطن‌دوستی شـکلی خاص از وفاداری اخلاقی است؛ نه وفاداری کور، احساس تعهد و تعلقی آگاهانه به جامعه‌ای خاص است که فرد در آن پرورش یافته، هویت اخلاقی‌اش را شناخته و در قالب نهادها و سـنت‌های آن، زندگی کرده است. زیرا انسان، پس از درک اینکه جامعه چگونه در شـکل‌گیری شخصیت، ارزش‌ها و مسئولیت‌هایش نقش داشـته، به آن جامعه «احسـاس تعهد» پیدا می‌کند. اما برای پرداختن به پرسـش‌های بالا، با جهانی از ابهام روبه‌رو هسـتیم: در یک سوی، جهان اخلاق، سـنت پرطمطراق کانتی قرار دارد؛ سنتی که سنگ بنای آن بر عقلانیت بی‌طرف، جهان‌شمولی و استقلال سوژه اخلاقی استوار است و علی‌الاصول با این احساس و دغدغه بیگانه به نظر می‌رسد. در این سنت، داوری اخلاق فارغ از هر نوع تعلق یا وابسـتگی تحقق می‌یابد؛ سـوژه اخلاق کانتی، اخلاقی‌بودن وطن‌دوستی را نه به‌عنوان یک شهروند یا فرزند وطن، بلکه به‌مثابه یک انسان عاقل و بی‌طرف امور را درک و تفسـیر می‌کنـد. از این نظرگاه، وفاداری خاص بـه ملت، می‌تواند امری جانب‌دارانـه و در تعارض با اخلاق جهانی تلقی شـود؛ در سـوی دیگر، سـنت فضیلت‌گرای ارسطویی با پاسخی متفاوت قرار دارد. در این دیدگاه، انسان موجودی اسـت اجتماعی، کـه اخلاق و فضیلت را نـه در انتزاع، بلکـه در زندگی واقعی اجتماعـی و روایت‌های تاریخی می‌آموزد. اخلاق، در این سـنت، در بطن زندگی مشترک و از طریق نهادهایی مانند خانواده، جامعه و میهن شکوفا می‌شود. شاید تصویـر این نزاع را فیلسـوف معاصـر مک اینتایـر در مقاله خود با عنـوان «آیا وطن‌دوستی فضیلت است؟» به بهترین شکل ممکن به تصویر کشیده، او با انتقاد از سنت کانتی بر این باور است که «فضیلت» (مانند صداقت، شجاعت، عدالت یا وفاداری) چیزی نیسـت که انسـان صرفا با تفکر درونی و انتزاعی به دست آورد، بلکه باید در جریان زندگی واقعی و در رابطه با دیگران آن را بیاموزد، تمرین کند و در خـود پـرورش دهد. او اسـتدلال می‌کند که اخلاق، بی‌ریشـه و بـدون زمینه اجتماعی، دوام نمی‌آورد. انسان تنها آن‌گاه می‌تواند به مرتبه فضیلت‌مندی برسد که در زمینه یک جامعه معین رشـد یافته باشد؛ جامعه‌ای که او را پرورش داده، مسئولیت‌های اخلاقی را به او آموخته و نسبت به او حقی یافته است. وفاداری به وطن، پاسخی اخلاقی و آگاهانه به این پیوندهای عمیق هویتی و تاریخی است. اگر انسان از جامعه خود گسسته شود و پیوندهای معنابخش خویش را از دست دهد، حتی در جایگاه یک عامل اخلاقی نیز ثبات و انسجام خود را از دست می‌دهد. در باور او، وطن‌دوسـتی جزء فضیلت‌هایی است که به وفاداری مربوط می‌شود، مثل وفاداری به همسـر، خانواده یا دوسـتان. این نوع فضیلت‌ها از عشـق و تعهد به چیزهایی می‌آیند که برای انسان مهم است و با آنها زندگی کرده است. وطن‌دوستی هم همین‌طور است؛ فرد به کشور خود وفادار است، چون بخشی از داستان زندگی او است، وطن‌دوستی فضیلتی است که ما را به ریشه‌های‌مان وصل می‌کند، به ما هویت و قدرت می‌دهد و می‌تواند ما را به انسان‌های بهتری تبدیل کند. البته، باید دو زنهـار و هشـدار مهـم داد: نخسـت اینکه بین وطن‌دوسـتی و شوونیسـم (وطن‌دوستی افراطی یا ناسیونالیسـم افراطی) تفاوت است؛ وطن‌دوستی، اگر به مرزهای افراط نزدیک شود، از فضیلت به رذیلت سقوط می‌کند. شوونیسم، تقلید کور و دشـمن‌محور از وطن‌دوسـتی اسـت؛ آنجا که «عشـق به ما» به «نفرت از دیگران» تبدیل می‌شـود. دوم اینکه ما به وطن‌مـان وفاداریم، نه به خاطر دولت فعلی یا سـاختار قدرت آن، بلکه وفـاداری ما به خاطر آن پروژه هویتی و اخلاقی اسـت که ملت ما را ساخته است. وطن‌دوستی راستین، آگاه، سنجیده و برآمده از عدالت است. بر این پایه، این فضیلت به ما اجازه می‌دهد که حاکمان کشورمان را نقد کنیم و در برابر کژروی‌ها مقاومت و انتقاد کنیم.

### «شرق» از سیاست جدید آمریکا در قبال ایران پس از جنگ ۱۲روزه گزارش می‌دهد

# برزخ ترامپ

**مهـدی بازرگان:** به دنبال سـفر نتانیاهو بـه آمریکا، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، اعلام کرد که گفت‌وگوهایی با ایران برنامه‌ریزی شده و ایران خواستار مذاکره برای برقراری صلح اسـت. او ابراز امیدواری کرد جنگ با ایران پایان یابد و تمایل دارد تحریم‌های سنگین علیه ایران را در زمان مناسب بردارد تا این کشـور به صورت مسالمت‌آمیز بازسازی شود. استیو ویتکاف، فرسـتاده ویژه آمریکا نیز از احتمال برگزاری این مذاکرات در هفته آینده خبر داد. با این حال، اسـماعیل بقایی، سـخنگوی وزارت خارجه ایـران، ادعاهای ترامپ را رد کـرد و گفت: «ایران هیچ درخواسـت ملاقاتی به آمریکا ارائه نکرده اسـت». در این بین هاکان فیـدان، وزیر خارجه ترکیه، خبر داد در حاشـیه اجلاس بریکس در برزیل، موضع آمریـکا درباره ازسـرگیری مذاکرات هسـته‌ای را به عباس عراقچی، وزیـر خارجه ایران، منتقل کرده اسـت. او افزود: «ازسرگیری مذاکرات هسـته‌ای ایران مرحله بعدی خواهد بود. در حال حاضـر در این زمینه عدم قطعیت وجود دارد. چندین موضع وجود دارد. چهار روز پیش با اسـتیو ویتکاف، فرستاده ویژه رئیس‌جمهور آمریکا، گفت‌وگوهایی داشتم». وزیر امور خارجه ترکیه مدعی شـد: «طرف آمریکایی در این مورد چندین موضع دارد. ما موفق شدیم این مواضع را هم در اجلاس سـازمان همکاری اقتصادی در خانکندی و هم در حاشـیه اجلاس بریکس به طرف ایرانـی منتقل کنیم». امـا تأکید مجدد ترامپ برای آغـاز مذاکره پس از حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران چگونه قابل تحلیل است؟

**نظریه «مرد دیوانه» و مدل مذاکراتی ترامپ**

حملـه بامـداد ۲۲ ژوئـن ۲۰۲۵ آمریکا به تأسیسـات هسـته‌ای ایران کـه دونالد ترامـپ آن را «موفقیت نظامی باشـکوه» توصیف کرد، نقطه عطفی در سیاسـت خارجی ایـالات متحـده در دوره دوم ریاسـت‌جمهوری او بود. این اقدام، که به دنبال جنگ ۱۲روزه تحمیلی اسـرائیل رخ داد، نه‌تنهـا بازارهای جهانی انـرژی را متلاطم کـرد، بلکه بار دیگر جایـگاه ایران به عنوان بازیگـری کلیدی در معادلات ژئوپلیتیک و انرژی را برجسته ساخت.

در این بین همواره تأکید شـده رویکرد ترامپ که ریشـه در نظریه «مرد دیوانه» نیکسـون دارد، با ترکیبی از شـوک، تشـدید تنش و چانه‌زنی، به دنبال بازتعریف نظم جهانی از موضع قدرت است. اما در معادلات جدید پس از جنگ اخیر این استراتژی وارد فضای متفاوتی شده است. رئیس‌جمهور آمریکا در مذاکرات با کره شمالی، نوع مواجهه با ناتو، جنگ تعرفه‌ها و حتی تنش‌های سـرزمینی با کانادا رفتاری توأم با دیپلماسی و فشـار هم‌زمان را پی گرفته بود، اما این راهکار در قبـال ایران بـه مداخله نظامی محدود منجر شـد که با آتش‌بـس ۲۴ ژوئن پایان یافت. حال سـؤال اینجاسـت که این اقدام نشـانه تولد یک دکترین جدید در سیاست خارجی آمریکاست؟ دکترینی که بر مداخله محدود، فشار اقتصادی و خودیاری متحدان تأکید دارد یا صرفا ادامه الگوی غیرقابل پیش‌بینی ترامپ برای کسـب دستاوردهای تاکتیکی است؟ در این بین ناظران باور دارند که رویکرد جدید ترامپ، اگرچه در کوتاه‌مدت امتیازاتی به دسـت آورده، اما در بلندمدت با چالش‌های اعتمادسـازی و ثبات منطقه‌ای مواجه اسـت، به‌ویژه در برابر وضعیت ژئواسـتراتژیک غرب آسیا که میان جنگ و صلح در نوسان اسـت. از همان دولت اول ترامپ، همواره برای تحلیل شـخصیت سیاسـی او از نظریه «مرد دیوانه» استفاده می‌شد. نظریه مذکور که ریشه در استراتژی ریچارد نیکسـون در جنـگ ویتنام دارد، بر القـای غیرقابل پیش‌بینی بودن و آمادگی برای اقدامات مخرب استوار است تا دشمن را به عقب‌نشـینی یا امتیازدهی وادار کند. به نظر می‌رسـد طیفی از تحلیلگران در دولت دوم ترامپ کماکان بـه همین نظریه اسـتناد می‌کنند کـه رئیس‌جمهور ایالات متحده همچنـان این رویکرد را پیش می‌بـرد. البته تفاوت دولت دوم او در این اسـت که ترامـپ نظریه مرد دیوانه را نه به عنوان یک بازیگری آگاهانه، بلکه به عنوان بخشـی از شخصیت سیاسی خود به کار گرفته است.

او از همان آغاز حضورش در صحنه سیاسی، با اظهارات جنجالـی و تهدیدهـای صریح، تصویری از خـود به عنوان رهبری غیرمنطقی و معامله‌گر ترسـیم کـرد. الجزیره طی مطلبی به سخنرانی خشمگینانه ترامپ در مجمع عمومی سـازمان ملل در سـال ۲۰۱۷ رجوع می‌کند که کره شمالی را به «نابودی کامـل» تهدید کرد که نمونه‌ای از این رویکرد بـود. با این حال، دیدار بعدی او با کیم جونگ اون و تمجید از او نشـان داد که این تهدیدها بخشـی از استراتژی شوک، تنش و چانه‌زنی اسـت. در مورد ایران، این مدل در خروج از برجام در سـال ۲۰۱۸، اعمال فشار حداکثری، و نهایتا حمله به تأسیسـات هسـته‌ای ایران در ژوئـن ۲۰۲۵ نمود یافت. ترامـپ ابتدا خواسـتار توقف کامل برنامه هسـته‌ای ایران شد، سـپس مذاکرات غیرمسـتقیم را پیش برد و در نهایت اقـدام نظامی محدودی را پس از ضرب‌الاجل دوماهه اجرا کرد که به آتش‌بس منجر شـد. این رویکرد که به قول دنیل درزنر، استاد دانشـگاه تافتس، بیشتر به «خوردن مهره‌های شـطرنج» شبیه است تا بازی استراتژیک، نشان‌دهنده تمایل ترامپ به ایجاد آشوب کنترل‌شده برای کسب دست برتر در مذاکرات است. با این حال، همان‌طورکه روزان مک‌مانوس، پژوهشـگر دانشگاه پن‌استیت، اشـاره می‌کند، موفقیت این نظریه نیازمند ایجاد اطمینان در کنار تهدید است؛ چیزی که به دلیل غیرقابل پیش‌بینی بودن ذاتی ترامپ، اغلب محقق نمی‌شود.

**دکترین نوظهور؛ از مداخله محدود تا خودیاری متحدان**

در ادامه واکاوی سیاسـت ترامپ، فارن‌پالیسی هم طی گزارشـی تأکیـد دارد که آتش‌بـس ۲۴ ژوئن میـان ایران و اسرائیل، که با میانجیگری ترامپ به دست آمد، نشانه‌ای از شـکل‌گیری دکترین جدیدی در سیاست خارجی آمریکاست کـه مداخله محـدود همراه بـا تأکید بر مسـئولیت‌پذیری متحـدان را بـه دنبـال دارد. مایـک پنس، معاون سـابق رئیس‌جمهور، این دکترین را در سه اصل خلاصه کرده بود: «تعریف روشـن منافع ملی آمریکا، اسـتفاده از دیپلماسی برای حـل بحران و در صورت ناکامـی، اقدام نظامی قاطع بدون درگیری طولانی». ایـن رویکرد در قبال ایران با حمله هدفمند به تأسیسـات هسـته‌ای و سـپس مذاکـره برای آتش‌بس نمود یافت که به‌گفته آدرین کاراتنیکی، پژوهشگر شورای آتلانتیک، نشان‌دهنده کاربرد هوشمندانه قدرت برای مدیریت بحران اسـت. این دکترین برخلاف انزواگرایی مورد انتظار از جناح ماگا، نشان‌دهنده چرخشی به سوی سیاست خارجی فعال‌تر اسـت. در نشسـت ناتو در لاهه، ترامپ با تأکیـد بر افزایش بودجه دفاعی اعضـا، حمایت قاطع خود از این اتحاد را نشـان داد و تهدیدات روسیه علیه اروپا را به رسـمیت شناخت. این تغییر موضع، که با موفقیت تاکتیکی در ایران تقویت شـد، انزواگرایان جناح مـاگا مانند جی‌دی ونس، معاون اول و تاکر کارلسـون، مجری سرشـناس را به حاشـیه راند و پایگاه رأی جمهوری‌خواهان را که خواسـتار اقتدار نظامی بدون درگیری مستقیم هستند، راضی کرد.

**تأثیر جنگ ۱۲روزه بر سیاست آمریکا در قبال ایران**

جنـگ ۱۲روزه اگرچـه بـه تخریـب بخش‌هایـی از زیرساخت‌های هسته‌ای ایران منجر شد، اما نتوانست برنامه صلح‌آمیز هسـته‌ای تهران را متوقف کند. اظهارات مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران، در مصاحبه با تاکر کارلسون، مبنی بـر آمادگی برای مذاکره مشـروط به اعتمادسـازی، نشـان‌دهنده انعطاف‌پذیری ایران اسـت. با این حال، ایران گام‌هایی برای کاهش تعهدات هسـته‌ای و خروج احتمالی از پیمـان منع گسـترش هسـته‌ای (NPT) برداشـت که نشـان‌دهنده واکنش قاطع تهران به سیاست‌های تهاجمی اسـت. ترامپ با بهره‌گیـری از مدل «مرد دیوانـه»، ابتدا با حمله نظامی، شوک ایجاد کرد و سپس با میانجیگری برای آتش‌بس، خود را بـه عنوان رهبری معامله‌گر معرفی کرد. این اقـدام، با وجود آنکه در کوتاه‌مـدت به کاهش تنش‌ها منجر شـد، اما اعتمـاد ایران به مذاکـرات را تضعیف کرد. پزشـکیان در مصاحبه خود با کارلسـون تأکیـد کرد حمله اسـرائیل در میانه مذاکـرات، دیپلماسـی را «نابود» کرد و خواستار مهار نتانیاهو شد. این موضع، چالش اصلی دکترین ترامپ را نشـان می‌دهد: «ناتوانی در ایجاد ثبات بلندمدت به دلیـل فقدان اعتماد». همان‌طورکه پیش‌تر عنوان شـد، رویکـرد ترامـپ در قبال ایـران، ترکیبی از فشـار نظامی و مذاکره غیرمسـتقیم اسـت. اما این رویکـرد در منطقه نیز بازتاب‌هایی داشته اسـت. تحرکات اخیر، از جمله برگزاری نشست سـازمان همکاری‌های اسـلامی در ترکیه، حمایت کشـورهای بریکس از ایران در برابر تجاوزات صورت‌گرفته و تغییر پاردایم کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس به‌ویژه عربسـتان، قطر و امارات متحده عربی، همگی نشان‌دهنده بـروز و ظهـور یک دیپلماسـی نوین در منطقه اسـت. این تحرکات، توانایی ایران در تبدیل بحران به فرصت را برجسته می‌کنـد، برخلاف سیاسـت‌های اسـرائیل که بـه بی‌ثباتی منطقه منجر شده است.

ترامپ با تأکید بر خودیاری متحدان، از اسرائیل خواسته تا بار بیشـتری از دفاع خود را بر عهده بگیرد. این رویکرد که در حمایت از ناتو نیز دیده شد، نشـان‌دهنده تلاش آمریکا برای کاهش هزینه‌های مسـتقیم نظامـی و انتقال آن به متحدان اسـت. با این حال، حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل، به‌ویژه پس از اتهامات پزشـکیان مبنی بر تلاش تل‌آویو برای ترور او، تناقض‌هایی در سیاسـت خارجی آمریکا ایجاد کرده اسـت. رسانه‌های غربی مانند گاردین و رویترز این اتهامات را برجسته کرده و از عقب‌نشـینی ترامپ از موضـع تغییر رژیم در ایران خبر داده‌اند که نشانه‌ای از چرخش به سوی مذاکره است.

دکتریـن نوظهـور ترامپ، با چالش‌هـای جدی مواجه است؛ نخست، غیرقابل پیش‌بینی بودن ترامپ است اعتماد لازم بـرای توافقات بلندمـدت را تضعیف می‌کند. در مورد ایران، حمله به تأسیسـات هسـته‌ای و عـدم محکومیت اقدامات اسـرائیل توسـط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، بی‌اعتمادی تهران را تشـدید کرده است و تناقض‌گویی‌های ترامپ دربـاره مذاکره و جنگ با ایران بـر این بی‌اعتمادی به شکل بی‌سـابقه‌ای دامن زده اسـت. چالش دیگر ناظر بـه تأکید بر مداخله محدود اسـت که یقینا خطر تشـدید غیرکنترل‌شـده تنش‌هـا را افزایـش می‌دهـد، به‌ویژه در منطقـه‌ای ماننـد خاورمیانه که بازیگـران متعددی در آن فعال هستند.

**ایران در برابر دکترین ترامپ**

در پیوست آنچه گفته شد، سؤال کلیدی اینجاست که در برابر دکتریـن ترامپ چه باید کرد؟ طیفی معتقدند تهران با اتکا به عقلانیت استراتژیک و دیپلماسی چندجانبه، در برابر دکترین جدید ترامپ موضعی مقاوم اما انعطاف‌پذیر اتخاذ کند. در همین باره، اظهارات پزشکیان با تاکر کارلسون مبنی بر آمادگی برای مذاکره مشـروط به توقف اقدامات اسرائیل، نشـان‌دهنده تمایل تهران به حفظ ثبات منطقه‌ای اسـت. ایـران با تقویت روابط با همسـایگان، ماننـد توافق مارس ۲۰۲۳ بـا عربسـتان و حمایت از محور مقاومت، توانسـته جایگاه خود را به عنوان سـتون ثبـات منطقه‌ای حفظ کند. این رویکرد، در تضاد با سیاسـت‌های تهاجمی اسـرائیل و غیرقابل پیش‌بینی بـودن ترامپ، ایران را به عنوان بازیگری مسـئول در معادلات جهانـی معرفی می‌کنـد. در مقابل، دکترین ترامپ، با تأکید بر مداخله محدود و فشار اقتصادی، در کوتاه‌مدت امتیازاتی به دسـت آورده، اما در بلندمدت با خطر بی‌اعتمادی متحدان و تشـدید تنش‌ها مواجه اسـت. بنابرایـن، موفقیت دکترین ترامپ در قبـال ایران به توانایی او در مهار نتانیاهو و بازسـازی اعتماد در مذاکرات بسـتگی دارد. بدون این تغییرات، سیاسـت خارجـی آمریکا ممکن اسـت به‌جای صلـح، به جنگ‌هـای بی‌پایان منجر شـود، همان‌طورکه پزشکیان هشدار داده است.

با این حال فقدان اعتماد به سیاست‌های آمریکا، حمایت از اسـرائیل و تناقض‌گویی‌هـای مداوم ترامپ، چشـم‌انداز هرگونه دیپلماسـی را در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت تهدید می‌کند. آینده روابط آمریکا و ایران به تصمیم ترامپ بـرای انتخاب صلح یا ادامه تنش بسـتگی دارد، اما تجربه نشان می‌دهد که خاورمیانه همواره و به‌ویژه در برهه فعلی در برزخی شکننده میان دیپلماسـی و تهدید نظامی گرفتار است؛ جایی که هر حرکت نسنجیده، از حمله‌ای محدود در لبنان تا عملیاتی هدفمند در سوریه، اتفاقات پیش‌بینی‌نشده در غـزه و... می‌تواند جرقه‌ای برای شعله‌ورشـدن جنگی گسترده‌تر باشـد. ایالات متحده، با وجود نقش میانجیگرانه در برقراری آتش‌بس ۲۴ ژوئـن ۲۰۲۵ پس از جنگ ۱۲روزه ایران و اسـرائیل، در تناقضی آشـکار گرفتار شـده است؛ از یک سـو، با حمایـت بی‌قید و شـرط از اسـرائیل کـه بـا اقدامـات جنگ‌طلبانـه‌اش مانند تلاش برای ترور مقامات ایرانـی و بمباران تأسیسـات هسـته‌ای، منطقه را بی‌ثبات کـرده و از سـوی دیگـر بـه دنبـال بازگرداندن ایـران به میز مذاکره اسـت. اظهارات دوپهلـوی دونالـد ترامـپ کـه گاه از صلـح و همکاری سـخن می‌گوید و گاه بر اقدام نظامی تأکیـد می‌کند، به این فضـای بی‌اعتمـادی و عدم قطعیـت دامن زده اسـت. با ایـن حال، فقدان یـک توافق الزام‌آور و شـفاف، آتش‌بس کنونـی را به یک وقفه موقت تبدیـل کـرده که هـر لحظه در معرض فروپاشـی اسـت. دسـتیابی بـه صلـح پایدار، نیازمند شـجاعت در پیشبرد گفت‌وگوهای مبتنی بر احترام متقابل، به‌رسمیت‌شـناختن حقـوق مشـروع ایـران در برنامه هسـته‌ای صلح‌آمیز و مهار سیاسـت‌های تهاجمی اسرائیل اسـت که بی‌ثباتی را به منطقه تحمیل می‌کند.

**رویکـرد ترامـپ که ریشـه در نظریه «مرد دیوانـه» نیکسـون دارد، بـا ترکیبـی از شوک، تشـدید تنش و چانه‌زنـی، به دنبال بازتعریف نظم جهانی از موضع قدرت است. اما در معادلات جدید پس از جنگ اخیر این استراتژی وارد فضای متفاوتی شـده است. رئیس‌جمهور آمریکا در مذاکرات با کره شمالی، نوع مواجهه با ناتو، جنگ تعرفه‌ها و حتی تنش‌های سـرزمینی با کانـادا رفتاری توأم با دیپلماسـی و فشار هم‌زمـان را پی گرفته بود، اما این راهکار در قبال ایران به مداخله نظامی محدود منجر شد که با آتش‌بس ۲۴ ژوئن پایان یافت**

یادداشت

## دستاوردهای سفر رئیس‌جمهور به آذربایجان

حسام عسگری

سـفر دکتـر مسـعود پزشـکیان، رئیس‌جمهـور ایـران، بـه جمهـوری آذربایجان و شرکت در هفدهمین نشست سـران سـازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو) از چند جنبه اهمیت ویژه‌ای دارد. این سفر نه‌تنها یک گام مهم در تقویت روابط دیپلماتیـک با همسـایگان و کشـورهای منطقه‌ای است، بلکه به عنوان یک حرکت استراتژیک برای شکستن فضای رسانه‌ای و ایجاد گشایش در روابط ایران با کشورهای همسـایه نیز مورد توجه قرار دارد. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این سفر، شکستن فضای محاصره رسانه‌ای است. در حالی که بـه دنبـال ۱۲ روز جنـگ و تهدیدات شـدید امنیتی، فضـا به‌شـدت امنیتی و متشنج بود، سفر رئیس‌جمهور با هواپیما بـه آذربایجـان اقدامی جسـورانه تلقی می‌شود که می‌تواند به بازشدن آسمان‌ها و شـروع مجدد پروازها منجر شـود. این سفر نمایانگر اراده قوی و شجاعت است؛ چراکه انجام چنین سفری در شرایطی که تهدیدات امنیتی همچنان در سطح بالایی قرار داشت، نیازمند تدبیر و جسارت بسیار بود. در دوران پس از جنگ، شرایط به‌ویژه در حوزه‌هـای اقتصـادی و دیپلماتیـک تحت تأثیر تنش‌ها قـرار گرفته بود و نیاز به ابتکارعمل‌هایی بـرای کاهش فضای خصمانه و ایجاد اعتماد میان کشـورهای همسایه به‌شدت احساس می‌شد. حضور دکتـر پزشـکیان در این اجـلاس، به‌ویژه در شـرایط پس از جنگ، فضا را از حالت امنیتی به سـمت دیپلماسـی و تعاملات اقتصـادی مبدل کرد. ایـن حرکت نه‌تنها موجب کاهش تنش‌های موجود بین ایران و همسـایگانش شـد، بلکه باعث ایجاد یک محیط مثبت برای مذاکرات و تقویت روابط دوطرفه شـود. سفر رئیس‌جمهور همچنین در عرصه دیپلماسی نشان‌دهنده تحولی جـدی در ارتقـای همکاری‌های اقتصادی و تجاری ایران با همسـایگان و کشورهای منطقه‌ای بود. دکتر پزشکیان در دیدارهای متعدد خود با سران کشورهای همسـایه، از جملـه رئیس‌جمهورهـای پاکسـتان، ترکیه و تاجیکستان، بر اهمیت گسترش روابط اقتصادی و همکاری‌های منطقه‌ای تأکیـد کرد و توانسـت فضای همکاری‌های مشـترک را تقویت کند. این دیدارها زمینه‌سـاز تقویت روابط دوجانبه و منطقه‌ای ایـران در حوزه‌های مختلف، از جملـه تجـاری و فرهنگـی، خواهند بود. از سـوی دیگر، برخـی از تندروهای داخلی به دنبال ایجـاد تنش و مخالفت با ایـن نوع سـفرها هسـتند، به‌ویـژه با بهانه‌هایی همچون مسـائل تشریفاتی. با این حال، تدبیر رئیس‌جمهور در تعاملات دیپلماتیک نشـان داد که این نوع سفرها می‌توانند مانع از ایجـاد تنش‌های جدید و دشمن‌سـازی در روابط دو کشور شوند و در عـوض بـه برقـراری گفت‌وگوهای مفید و سـازنده کمک کنند. به طور کلی، این سفر نه‌تنها فرصتی برای بهبود روابط اقتصادی و دیپلماتیک ایران با کشورهای همسـایه بود، بلکه زمینه‌سـاز تغییر در فضای رسـانه‌ای و تقویت موقعیت ایران در عرصه بین‌المللی نیز شد. همان‌طورکه دکتر پزشکیان اشـاره کرد، ایران همچنان بر دیپلماسـی و مذاکره به عنوان راهکار اصلی برای حل اختلافات تأکید دارد و این سفر گامی مثبت در تحقق این هدف است.

خبر

## پزشکیان: استانداران در استان‌ها نماینده رئیس‌جمهور هستند

مسعود پزشـکیان، رئیس جمهور گفت: اختیارات به مدیران داده شـده تـا در چارچـوب سیاسـت‌های کلی مقـام معظم رهبری و قانـون برنامه عمـل کنند. بـه گـزارش خبرآنلاین، مسـعود پزشـکیان شب گذشـته در جلسـه شـورای اداری اسـتان گیلان گفت: تمام اختیارات را به اسـتانداران تفویض کردیم، استانداران در استان‌ها نماینـده رئیس جمهور هسـتند تا اگر ما هم شهید شـدیم کار مردم معطل نماند و هر اسـتاندار بتوانـد در مقام رئیـس جمهور شـرایط اسـتان را به نحـو مطلـوب مدیریـت کنـد. وی افزود: اختیارات به مدیران داده شـده تـا در چارچـوب سیاسـت‌های کلی مقـام معظم رهبری و قانـون برنامه عمل کنند.